

مقایسه اساسنامه‌های دادگاه یوگسلاوی،

نورمبرگ و دیوان کیفری بین‌المللی

(از حیث منشأ حقوقی و صلاحیت)

محمد ذلیل صالحی*

مقدمه

آنچه پیش رو دارید تحقیقی است اجمالی درباره منشأ حقوقی و صلاحیت دادگاه بین‌المللی رسیدگی به جنایات ارتكابی در قلمرو یوگسلاوی سابق و تطبیق آن با اساسنامه‌های دادگاه نورمبرگ و دیوان کیفری بین‌المللی (در این نوشتار به اختصار از آن‌ها با دادگاه یوگسلاوی، دادگاه نورمبرگ و دیوان یاد می‌شود).

بر خوانندگان پوشیده نیست که دادگاه یوگسلاوی از نخستین دادگاه کیفری بین‌المللی است که پس از تأسیس سازمان ملل متحد تشکیل شد و به عنوان نهادی فرعی از شورای امنیت، به امر تعقیب و مجازات جنایتکاران در قلمرو یوگسلاوی سابق همت گماشت. این دادگاه بر پایه اساسنامه‌ای نسبتاً منسجم و جامع که دبیر کل سازمان ملل متحد به شورای امنیت عرضه کرد و این شورا آن را به تصویب نهایی رساند، صلاحیتی بین‌المللی در محاکمه و مجازات جنایتکاران جنگی و ناقضان حقوق بشر یافت. دادگاه نورمبرگ در مقایسه با دادگاه یوگسلاوی سابقه بیشتری دارد، اما اعتبار و مشروعیت بین‌المللی دادگاه یوگسلاوی از دادگاه نورمبرگ بسی افزون‌تر است؛ چرا که دادگاه نورمبرگ منبعت از توافق دول فاتح جنگ دوم جهانی است و اعتبار بین‌المللی آن در حاله‌ای از ابهام و تردید قرار دارد. تصویب اساسنامه

دادگاه یوگسلاوی از حمایت افکار عمومی برخوردار بود و این امر را آشکار ساخت که اراده جهانی در مبارزه با جنایتکاران بین‌المللی و متجاوزان به حقوق بشر دوستانه بسیار جدی است. این اراده و عزم جهانی نهایتاً در قالبی ماندگار و مستقل تجسم یافت و دیوان کیفری بین‌المللی را که نهاد کیفری دائمی و مستقل بین‌المللی است، خلق کرد؛ نهادی که مولود شرکت کنندگان در کنفرانس رم می‌باشد. بی‌شک در مقایسه‌ای ساده بین اساسنامه دادگاه‌های نورمبرگ، یوگسلاوی و دیوان به روند تکاملی دادگاه کیفری بین‌المللی اعتراف خواهیم نمود؛ دادگاهی که پس از جنگ جهانی دوم تنها بر پایه توافق چند جانبه بین دول فاتح تأسیس شد؛ در گام بعدی خود به عنوان نهادی فرعی از شورای امنیت سر برآورد و در نهایت به دادگاهی مستقل و دائمی تبدیل شد. مسلماً شروع به کار جدی دیوان تأثیری شگرف در برقراری عدالت کیفری بین‌المللی به جای خواهد نهاد و در تحقق نظم نوین جهانی و یکپارچگی و وفاق جامعه بین‌المللی - که به دهکده جهانی معروف شده است - نقشی کلیدی ایفا خواهد کرد. هرچند برخی از کشورهای ابرقدرت به ویژه ایالات متحده آمریکا موانع جدی بر سر راه تشکیل و ادامه حیات دیوان کیفری بین‌المللی ایجاد نموده‌اند، با اطمینان می‌توان گفت که سیل بنیان‌کن عدالت خواهی و بشر دوستانه جدید هر گونه مقاومت لجوجانه و قلدرانه را در هم خواهد شکست و بشر شاهد فعالیت چشمگیر دادگاهی بین‌المللی برای رسیدگی جنایت علیه بشریت خواهد بود.

پروژه‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

فصل اول: منشأ حقوقی تأسیس دادگاه‌های یوگسلاوی نورمبرگ و دیوان کیفری بین‌المللی دادگاه یوگسلاوی

در پی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، کشورهای بلوک شرق درگیر جنبش‌های استقلال طلب و تجزیه خواه شدند که بعضاً نزاع و خصمانه‌تری را نیز سبب شد. اما آنچه در قلمرو یوگسلاوی سابق در آغاز سال ۱۹۹۱ به بعد اتفاق افتاد، نتیجه‌ای فاجعه بار به همراه آورد. کشتارهای جمعی، تجاوزات وحشیانه جنسی و انبوهی از جنایات علیه بشریت در سطحی وسیع در مهد تمدن جهان امروز ارتکاب یافت و آن را در بهت و حیرت فرو برد.

پس از انتشار اخبار جنایات فجیع صرب‌ها نسبت به گروه‌های ملی، مذهبی و قومی یوگسلاوی سابق، سازمان‌های بین‌المللی به تدریج واکنش‌هایی قاطع از خود نشان دادند. شورای امنیت سازمان ملل با تصویب قطعنامه شماره ۷۸۰، کمیسیون ویژه‌ای از کارشناسان را برای بررسی موارد نقض حقوق بشر دوستانه بین‌المللی و موارد نقض کنوانسیون‌های ژنو تشکیل داد.^۱

کمیسیون کارشناسان طی هجده ماه بررسی و تفحص مداوم، اطلاعات بسیار مهمی را در خصوص جرایم ارتكابی در یوگسلاوی سابق به دست آورد. کمیسیون کارشناسان اطلاعات خود را ابتدا طی دو گزارش موقت به دبیر کل سازمان ملل تسلیم کرد. گزارش نخست در خصوص اقدامات کمیسیون از نوامبر ۱۹۹۲ تا ژانویه ۱۹۹۳ و گزارش دوم از فوریه ۱۹۹۳ تا اوت ۱۹۹۳ تدوین و به دبیر کل تقدیم شد.^۲

کمیسیون کارشناسان سرانجام در دوازدهمین و آخرین جلسه خود به تاریخ ۱۵-۱۱ آوریل ۱۹۹۴ گزارش نهایی خود را درباره جنایات ارتكابی و ۸۴ صفحه و ۳۲۰۰ ضمیمه به اتفاق آرا تصویب و به تاریخ ۵ می ۱۹۹۴ تقدیم دبیر کل نمود. دبیر کل نیز ضمن ارسال گزارش به شورای امنیت آن را به عنوان سند سازمان ملل منتشر کرد.^۳

کمیسیون بر حسب وظیفه‌ای که شورای امنیت به موجب قطعنامه ۷۸۰ تعیین کرده بود، به جرایم متعددی از قبیل بمباران مناطق مسکونی، قتل عام غیر نظامیان، تجاوز جنسی، و تخریب آثار تاریخی و فرهنگی تصریح کرد.

گسترده‌گی و عمق جنایات آن چنان بود که کمیسیون در همان نخستین گزارش خود، پیشنهاد تشکیل یک دادگاه کیفری بین‌المللی را برای محاکمه و مجازات جنایتکاران به دبیر کل سازمان ملل ارائه داد.

شورای امنیت سازمان ملل متعاقب گزارش مفصل و بسیار مفید کمیسیون و هم‌نوا با دبیر کل سازمان ملل متحد و افکار عمومی جامعه بین‌المللی، به موجب

۱. حسین میرمحمدصادقی، حقوق جزای بین‌الملل، ص ۸۱ و ۸۲؛ اریگ داوید، «دادگاه بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق»،

ترجمه مصطفی رحیمی، مجله حقوقی، ش ۱۸ و ۱۹. ۲. همان، ص ۸۳.

۳. همان، ص ۸۳.

قطعنامه ۸۰۸ در اقدامی بی سابقه تصمیم به تشکیل دادگاه بین المللی برای تعقیب مسئولان نقض شدید حقوق بشر دوستانه بین المللی در قلمرو یوگسلاوی سابق^۱ گرفت. پس از تصویب این قطعنامه دبیر کل سازمان ملل طی گزارشی به تاریخ سوم می ۱۹۹۳، مشتمل بر متن اساسنامه دادگاه یوگسلاوی که خطاب به شورای امنیت تهیه شده بود، تصویب مفاد اساسنامه را از آن شورا خواستار شد. شورای امنیت نیز در بیست و پنجم می ۱۹۹۳ به موجب قطعنامه شماره ۸۲۷ اساسنامه دادگاه را تصویب کرد.^۲

مهم ترین سؤال که از حیث حقوقی مطرح است، درباره صلاحیت و مشروعیت تشکیل چنین دادگاهی توسط شورای امنیت است. یعنی شورای امنیت بر اساس کدام اختیار و وظیفه قانونی به تأسیس دادگاهی بین المللی برای محاکمه جنایتکاران جنگی و مجرمین جرایم علیه بشریت اقدام کرده است؟

آنچه مسلم است، شورای امنیت به موجب ماده ۲۴-۱ منشور سازمان ملل مسئولیت حفظ صلح و امنیت بین المللی را به عهده دارد.^۳ همچنین این شورا به طور مشخص و به موجب ماده ۴۱ منشور سازمان ملل که در فصل هفتم منشور قید شده است، می تواند در مقام مقابله غیر نظامی با تهدیدات علیه صلح و تجاوز هر گونه تصمیمی که متضمن به کارگیری نیروهای مسلح نباشد، بگیرد؛ مثل متوقف ساختن تمام یا قسمتی از روابط اقتصادی و ارتباطات راه آهنی دریایی، هوایی، پستی، تلگرافی، رادیویی و دیگر وسائل ارتباطی و قطع روابط سیاسی.^۴ همچنین به موجب صریح ماده ۲۹ منشور، شورای امنیت می تواند برای اجرای

1. The International Tribunal for the prosecution of persons Responsible for serious Violations of International Humanitarian Law Committed in the Territory of the Former Yugoslavia.

۲. ابراهیم بیگ زاده، «سازمان ملل متحد و محاکم کیفری بین المللی»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۸، ص ۶۰.

3. Charter: of the United Nations: Article 24

1. In order to ensure prompt and effective action by the United Nations, its Members confer on the Security Council primary responsibility for the maintenance of international peace and security: Department of public Information United Nations, New York

4. C.U.N: Article 41: The Security Council may decide what measures not involving the use of armed force are to be employed to give effect to its decisions... These may include complete or partial interruption of economic relations and of mail, sea, air, postal, telegraphic, radio, and other means of communication, and the severance of diplomatic relations.

وظایف خود ارکان فرعی را تأسیس کند.^۱

با توجه به اختیارات فوق، می‌توان این حق را برای شورای امنیت قائل شد که در مقام مقابله با هر گونه اقدام علیه صلح و امنیت بین‌المللی و به تجویز مواد ۲۹ و ۴۱ منشور ملل متحد، دادگاه کیفری تشکیل دهد تا به عنوان یکی از ارکان فرعی شورای امنیت و در مقام حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به تعقیب و مجازات جنایتکاران بین‌المللی همت گمارد.^۲

ظاهر استدلال فوق قانع‌کننده به نظر می‌رسد، اما با کمی تعمق در وظایف پیش‌بینی شده برای شورای امنیت و ماهیت جرایم ارتكابی در قلمرو یوگسلاوی سابق، سست بودن بنیان استنادات مذکور آشکار می‌شود. در مقام رد صلاحیت شورای امنیت برای تشکیل دادگاه یوگسلاوی و اساسنامه آن، می‌توان به ادله زیر استناد جست:

الف) هرچند شورای امنیت وظیفه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را عهده‌دار است اما این وظیفه امری سیاسی و نظامی است، نه قضایی. حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و مقابله با تجاوز، از طریق روش‌های سیاسی، اقتصادی و نهایتاً نظامی متحقق می‌شود و نه مجازات مجرمان. مجازات کسانی که علیه صلح و امنیت بین‌المللی اقدام می‌کنند، تنها در راستای اجرای عدالت در سطح بین‌المللی قابل توجیه است.

ب) ماده ۴۱ منشور ملل متحد به هیچ وجه راهکاری قضایی به صورت تأسیس یک دادگاه کیفری برای تعقیب و مجازات تهدیدکنندگان صلح و ناقضان آن پیش‌پای شورای امنیت قرار نداده است و از اطلاق و عموم این ماده نیز نمی‌توان تشکیل چنین دادگاهی را استنباط کرد؛ زیرا که موارد احصا شده در ماده ۴۱ به عنوان مصادیق تمثیلی اقدامات غیر نظامی شورای امنیت، هیچ‌یک ماهیت قضایی ندارند. روش است وقتی ماده ۴۱ اشعار می‌دارد که اقدامات شورای امنیت شامل متوقف

1. C.U.N: Article 29: The Security Council may establish such subsidiary organs as it deems necessary for the performance of its functions.

۲. اریک داوید، «دادگاه بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق»، پیشین، ص ۱۹۷ و ۱۹۸؛ کریستفر گرین وود، «دادگاه بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق»، ترجمه مهرداد سیدی، ص ۳۶۸؛ «سازمان ملل متحد و محاکم کیفری بین‌المللی»، ص ۵۸ و ۵۹.

ساختن تمام یا قسمتی از روابط اقتصادی و ارتباطات راه آهنی، دریایی، هوایی، پستی و قطع روابط سیاسی است، دیگر مصادیق مطرح نشده در ماده ۴۱ می‌بایست از حیث ماهیت مشابه با مصادیق ذکر شده در آن ماده باشند. با عنایت به این‌که تشکیل دادگاهی کیفری که بتواند فراتر از دادگاه‌های ملی صلاحیت مجازات اتباع کشورها را داشته باشد محدودیتی آشکار در اقتدار ملی دولت‌ها ایجاد می‌کند، قبول چنین محدودیتی مستلزم توافق صریح دولت‌ها بر سر تشکیل چنین دادگاهی است.

ج) حتی در صورتی که سازمان ملل متحد را برای تشکیل دادگاه کیفری بین‌المللی صالح فرض کنیم، مسلماً به جهت این‌که تعقیب و مجازات متهمان مستلزم دوری از هر گونه ملاحظات سیاسی است، اعطای حق تأسیس دادگاه فوق به شورای امنیت خلاف اصل بی‌طرفی و اجرای عدالت منصفانه خواهد بود. و شایسته‌تر آن است که چنین دادگاهی مستقل از سایر ارکان سازمان ملل باشد. چگونگی است که دیوان دادگستری بین‌المللی که به وظایفی به مراتب کم‌اهمیت‌تر از یک دادگاه کیفری بین‌المللی می‌پردازد، رکنی مستقل و مهم از سازمان ملل محسوب می‌شود و شورای امنیت نمی‌تواند مستقلاً قضات آن را تعیین کند، اما دادگاه کیفری بین‌المللی که عهده‌دار تعقیب و مجازات اتباع دولت‌ها بدون تمایل و خواست آن دولت‌هاست، می‌تواند رکنی فرعی از شورای امنیت تلقی و ممانعت و حمایت و تصویب نهایی اساسنامه آن و نیز انتخاب قضات و عزل آن‌ها در حیطه اختیارات شورای امنیت قرار گیرد؛ شورایی که آرای آن در صورتی قابل اجراست که به اتفاق نظر کشورهای قدرتمند و اعضای دائمی تصویب شده باشد. مسلماً در صورتی که اعضای سازمان ملل چنین اراده‌ای داشتند و چنین حقی برای شورای امنیت قائل بودند، روند سازمان ملل سال‌ها در تعقیب طرحی برای تأسیس یک دادگاه کیفری دائمی بین‌المللی تلاش و همت نمی‌گمازد و دولت‌ها نیز برای تأسیس اساسنامه این دادگاه دائمی تا آن‌جا پیش نمی‌رفتند که دادگاه مذکور را حتی مستقل از سازمان ملل تشکیل دهند و زیر بار این پیشنهاد که دادگاه یکی از ارکان مستقل سازمان ملل محسوب شود (همچون دیوان دادرسی بین‌المللی) می‌رفتند.

د) صرف نظر از ادله فوق، شورای امنیت تنها در چارچوب مشخصات

بین‌المللی حق مداخله و تصمیم‌گیری دارد؛ حال آن‌که منازعات حادث در قلمرو یوگسلاوی سابق به سختی ماهیتی بین‌المللی به خود می‌گیرد. اظهارات قاضی گلدستون (دادستان دادگاه یوگسلاوی) شاهدی است بر مطالب فوق و روشن‌گر این واقعیت که شورای امنیت در مقام حفظ صلح و امنیت بین‌المللی همواره مجبور به رعایت ملاحظات سیاسی است و این وظیفه در تعارض با اهداف یک دادگاه کیفری بین‌المللی است؛ دادگاهی که می‌بایست بدون لحاظ هر گونه ملاحظات سیاسی در پی اجرای عدالت باشد. وی در بخشی از سخنرانی خود در خصوص ارزیابی عملکرد دادگاه‌های یوگسلاوی و رواندا می‌گوید:

در نشستی که مربوط به افریقا بود شرکت کردم. چهار نفر هیئت رئیسه جلسات بودند. دو نفر از آن‌ها به رویکرد سیاسی پرداخته و پیشنهاد کردند که در پاره‌ای از اوضاع و احوال نباید حتی در مورد بدترین بی‌رحمی‌ها، حسابرسی کرد؛ چرا که حرکت به سوی آینده مستلزم آن است که بعضی دولت‌ها مرتکبین جنایات را بخشوده یا به فراموشی بسپارند. پس از شنیدن این رویکرد در مباحثه‌ای جدی ناراحت شدم، زیرا فکر می‌کردم این موضعگیری مطلقاً اشتباه است.

... بر مبنای چنین رویکردی سیاسی، این نظر تجویز می‌شود که آنچه مهم‌تر از هر چیز است، صلح است و حتی در صورت ضرورت به قیمت حذف عدالت و چشم‌پوشی از آن می‌بایست به صلح دست یافت. اما ما از طرف دیگر موضع و رویکردی از دیدگاه قربانیان داشتیم.^۱

وی در بخش دیگری از سخنان خود درباره دادگاه یوگسلاوی می‌گوید:

من با شدیدترین الفاظ ناتوانی نیروهای اجرایی در بوسنی... را مورد انتقاد قرار داده‌ام. تحت رهبری ایالات متحده رویکرد حاکم این است که نیروهای آن‌ها باید در معرض کم‌ترین خطر ممکن قرار گیرد. فرمانده انگلیسی به طور علنی چنین اظهار داشته است: به دنبال مجرمین جنگی

۱. سخنرانی قاضی گلدستون تحت عنوان «ارزیابی عملکرد دادگاه‌های سازمان ملل متحد برای یوگسلاوی سابق و رواندا»، ترجمه رضا پاکدامن، ضمیمه کتاب دیوان کیفری بین‌المللی و جمهوری اسلامی ایران به اهتمام: اسحاق آل حبیب ص ۴۶۶.

رفتن و بازداشت آن‌ها ارزش ریختن خون سربازان را ندارد، وی به خاطر این اظهارات حتی تویخ هم نشد. در مقام مقایسه تصور کنید اگر رئیس پلیس یا دادستان کل در کشور ایالات متحده در خصوص تعقیب و بازداشت مرتکبین تجاوزات جنسی و قتل گسترده در امریکا چنین اظهار می‌داشتند که: تعقیب و بازداشت مجرمین ارزش ریختن خون پلیس را ندارد، آیا افکار عمومی حتی یک دقیقه تحمل این اظهارات را می‌نمود.^۱

دادگاه نورمبرگ: هر چند تشکیل دادگاه یوگسلاوی توسط شورای امنیت جای بحث و تأمل فراوان دارد، اما در مقام مقایسه با دادگاه نورمبرگ و اساسنامه آن، از جاهت و مشروعیتی به مراتب افزون‌تر برخوردار است، به میزانی که شاید از این بُعد (بعد مشروعیت بین‌المللی) مقایسه آن دو نادرست باشد.

دادگاه نورمبرگ^۲ به موجب توافقنامه کشورهای فاتح جنگ جهانی دوم تأسیس شد. به موجب این معاهده چهار جانبه بین دول امریکا، انگلستان، فرانسه و اتحاد جماهیر شوروی که در هشتم اوت ۱۹۴۵ در لندن منعقد گردید، کشورهای امضا کننده معاهده توافق خود را برای تشکیل دادگاهی نظامی برای محاکمه جنایتکاران جنگی اعلان کردند.^۳ تدوین اساسنامه این دادگاه نیز صراحتاً در بند دوم این معاهده پیش بینی شد. بنابراین، دادگاه نورمبرگ و اساسنامه آن، مخلوق اراده کشورهای فاتح جنگ جهانی دوم بوده نه اراده یک مجمع بین‌المللی. مهم‌تر آن که رعایت بی‌طرفی در تأسیس دادگاه از همان ابتدا غیر ممکن می‌نمود؛ چرا که اگر قرار بود به جنایات جنگی همه دولت‌ها رسیدگی شود، جنایات کشورهای فاتح نیز کم نبود. اما اساسنامه دادگاه صراحتاً به تعقیب و مجازات مجرمان دول مغلوب مقید شد. به این پایه، دادگاه نورمبرگ، محاکمه مغلوبان توسط غالبان و تداعی کننده مثل معروف «الحق لمن غلب» به شمار می‌رود؛ امری که در عالم قضاوت هیچ جایگاه و پایگاهی نداشته است و ندارد.

۱. همان، ص ۴۷۰ و ۴۷۱.

۲. دادگاه نورمبرگ از آن جهت مشهور به نورمبرگ شده است که محل دادگاه در شهر نورمبرگ آلمان (Nuremberg) تشکیل شد و جنایتکاران جنگی آلمانی در این شهر محاکمه شدند.

۳. مهدی کی‌نیا، مقدمه حقوق بین‌الملل عمومی، ص ۱۰۸۵.

دیوان کیفری بین‌المللی: آرزوی ایجاد یک دادگاه دائمی و مستقل بین‌المللی برای تعقیب مجازات مجرمان بین‌المللی سال‌ها دنبال می‌شد. اما طرح آن به صورت جدی از همان سال‌های آغازین تأسیس سازمان ملل متحد پیگیری شد. تصویب اساسنامه دادگاه نورمبرگ توسط مجمع عمومی، تشکیل دادگاه‌های یوگسلاوی و رواندا و تصویب قطعنامه شماره ۳۳ و ۴۷ مجمع عمومی که به موجب آن، کمیسیون حقوق بین‌الملل مأموریت یافت تا پیش‌نویس اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی را تدوین نماید، گامی اساسی و مهم برای تحقق بخشیدن به آرزوی تشکیل یک دادگاه کیفری مستقل و دائمی بین‌المللی محسوب می‌شوند. نهایتاً پس از آماده شدن پیش‌نویس اساسنامه توسط کمیسیون حقوق بین‌الملل و آمادگی افکار عمومی جامعه بین‌المللی کمیته‌ای ویژه برای بررسی پیش‌نویس تشکیل شد و سپس کمیته مقدماتی برگزاری کنفرانس دیپلماتیک رم را میسر ساخت.

کنفرانس رم از تاریخ ۱۵ ژوئن لغایت ۱۷ ژوئیه ۱۹۹۸ با حضور ۱۶۰ تن از نمایندگان تام‌الاختیار ملل متحد و ۳۱ سازمان بین‌المللی و سازمان‌های غیر دولتی تشکیل شد و با تصویب ۱۲۰ نفر از نمایندگان اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در ۱۲۸ ماده به تصویب اکثریت رسید.^۲

اساسنامه دیوان در مقایسه با دادگاه‌های نورمبرگ و یوگسلاوی، از مشروعیتی تام برخوردار است. اگر اساسنامه دادگاه نورمبرگ تنها بر اساس معاهده لندن و توافق چهار دولت تصویب شد، اساسنامه دیوان بر پایه اقدامات مجمع عمومی سازمان ملل و تصویب ۱۲۰ کشور جهان به تصویب رسیده است. نیز اگر تشکیل دادگاه یوگسلاوی توسط شورای امنیت، به عنوان یک نهاد قضایی تابع آن شورا و نیز نهادی موقتی، در بوته‌ای از ایرادات مشروعیت قرار دارد، اساسنامه دیوان نه تنها وابسته به شورای امنیت نیست، بلکه به عنوان یک نهاد مستقل از سازمان ملل

۱. International criminal court (I.C.C.).

۲. دیوان کیفری بین‌المللی و جمهوری اسلامی ایران، مقاله‌های: «سازمان ملل متحد دیوان کیفری بین‌المللی»، سعید میرزائی نیکجه، ص ۲۲۷. «صلاحیت تکمیلی دیوان کیفری بین‌المللی»، محمد جواد شریعت بافری ص ۲۱. «مقاله دیوان کیفری بین‌المللی در یک نگاه»، اسحاق آل حبیب، ص ۲۴۵.

حیاتی دائمی دارد.^۱ هرچند به موجب اساسنامه دیوان کاملاً در ارتباط با ارکان سازمان ملل است، اما این رابطه، رابطه‌ای عرضی است نه طولی. البته باید اذعان داشت که قدرت‌های بزرگ توانسته‌اند در پاره‌ای موارد موانعی در راه صلاحیت کامل دیوان ایجاد کنند. امتیازات احصا شده برای شورای امنیت در خصوص جرم تجاوز و منع عملی و موقت دیوان در رسیدگی به این جنایت، بر اساس بند ۲ از ماده ۵ مورد بارز آن است.^۲ با این حال اساسنامه دیوان با همین کیفیت پسند دولت ایالات متحده که خواهان جهانی تک قطبی است، و نیز برخی دول خود مختار و خود کامه دیگر نیست و این امر حکایت از حسن اساسنامه و فایده‌مندی آن برای اجرای عدالت کیفری در سطح بین‌المللی دارد.

فصل دوم: صلاحیت

یکی از مهم‌ترین و شاید پیچیده‌ترین مباحث درباره دادگاه‌های کنونی بین‌المللی، بحث صلاحیت این محاکم است. صلاحیت ذاتی و نسبی این دادگاه‌ها ماهیتی پیچیده و متفاوت از قواعد صلاحیت در حقوق داخلی دارد و مستلزم ایجاد قواعدی جدید است. مقایسه دادگاه‌های یوگسلاوی و نورمبرگ و اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی از حیث صلاحیت را در دو بخش پی می‌گیریم:

بخش اول: صلاحیت ذاتی

در بحث از صلاحیت ذاتی در دادگاه‌های کیفری بین‌المللی، صلاحیت از جهت نوع جرایم و صلاحیت از جهت اشخاص تحت تعقیب و مجازات محوریت دارد و چارچوب اصلی این بخش را تشکیل می‌دهد. از همین رو صلاحیت از حیث نوع جرایم و صلاحیت از حیث اشخاص را در گفتارهای مستقل تشریح می‌کنیم:

۱. مواد ۱ و ۲ اساسنامه دیوان خرازی از ماده یک چنین است:

It [I.C.C] shall be a permanent institution.

۲. به موجب بند ۱ از ماده ۵ اساسنامه جنایت تجاوز در صلاحیت دیوان قرار گرفته است، اما بند دوم همین ماده مقرر داشته است که دیوان زمانی در مورد جنایت تجاوز اعمال صلاحیت خواهد کرد که مطابق مواد ۱۲۱ و ۱۲۳ مقررات مربوط به تجاوز شامل تعریف تجاوز و تعیین شروطی که دیوان به موجب آن در خصوص این جنایت اعمال صلاحیت خواهد کرد، تصویب شود.

گفتار اول: صلاحیت از حیث اشخاص

ماده یک اساسنامه دادگاه یوگسلاوی تنها ناظر به تعقیب و مجازات اشخاص حقیقی است و از تعقیب و مسئولیت کیفری و مجازات اشخاص حقوقی، اعم از دولت‌ها، سازمان‌ها و گروه‌ها سخنی به میان نیاورده است. مواد ۶ و ۷ اساسنامه نیز به تبعیت از ماده یک اشخاص حقیقی را موضوع مجازات‌های مقرر قرار داده است؛ چه به عنوان مباشر، یا معاون یا محرک. این در حالی است که اساسنامه دادگاه نورمبرگ، کاملاً متفاوت از اساسنامه یوگسلاوی، محور مسئولیت را متوجه اشخاص حقوقی، اعم از دولت، سازمان‌های وابسته به آن و احزاب ذی نفوذ قرار داده و از مجرای مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، اشخاص حقیقی را مستحق کیفر دانسته است. بند یک معاهده ۱۹۴۵ لندن و مواد ۹ و ۱۰ اساسنامه نورمبرگ و متن کنفرانس‌های تنظیمی بر ضد متهمان گواه این مدعاست.

بند یک معاهده مذکور چنین مقرر داشته است که «... دادگاه علاوه بر رسیدگی به جرایم تبهکاران اصلی که مستقیماً عامل جرم بوده‌اند، صلاحیت خواهد داشت که اشخاصی را که در سازمان یا دسته‌ای از جنایتکاران عضویت داشته‌اند نیز محاکمه نماید».^۱

ماده ۹ اساسنامه نورمبرگ نیز اشعار می‌دارد: دادگاه ضمن دادرسی هر جنایتکار جنگی عضو یک سازمان یا یک گروه، بدون در نظر گرفتن خصوصیات عملی که این متهم برای آن تحت تعقیب قرار گرفته است، می‌تواند آن سازمان یا گروه را جنایتکار اعلام کند. پس از وصول کیفرخواست، دادگاه در صورت لزوم تصمیم خواهد گرفت مقاماتی را که مأمور تحقیق بوده‌اند و او دارد که از دادگاه درخواست نماید که فلان گروه یا سازمان را جنایتکار اعلام دارد. هر عضو این گروه یا سازمان حق دارد که به دادگاه رجوع کند تا به او اجازه دهند در موضوع جنایی گروه یا سازمان مورد بحث توضیحاتی بدهد.

همچنین ماده ۱۰ نیز بدین مضمون مقرر داشته است که اگر دادگاه سازمان یا گروهی را جنایتکار اعلام کند، مقامات صلاحیتدار هر یک از دول امضاکننده حق

دارند هر عضو از این گروه یا سازمان را به دادگاه نظامی ملی خود یا دیوان منطقه اشغالی تسلیم کنند. در این مورد چون وصف جنایی گروه یا سازمان ثابت شده است، دیگر مورد بحث واقع نخواهد شد.^۱

به نظر می‌رسد تصریح به مسئولیت دولت و سازمان‌ها در اساسنامه دادگاه نورمبرگ معلول دو عامل است: عامل نخست جهت‌گیری سیاسی اساسنامه در انهدام دولت مغلوب، توجه همه جرایم به آن دولت بوده است؛ وضعیتی که هر دولت پیروز نسبت به دولت شکست خورده صورت خواهد داد تا از حیث اعتبار بین‌المللی کوچک‌ترین مشروعیتی برای مخاصمات و نزاع‌های آن دولت باقی نگذارد. مسلماً این عامل فاقد وجهت است و در حالت بی‌طرفی قابل طرح و ابراز نیست. اما عامل دوم منبعت از تأثیر اساسی و محوری اشخاص حقوقی در جنگ افروزی‌ها و جنایات بزرگ انسانی در سطح بین‌المللی و گسترده است. بی‌شک ارتکاب جرایمی چون کشتار جمعی، حمله هوایی به شهرهای غیر نظامی و کشتار گروگان‌ها و تجاوزات جنسی، از حدود اراده فردی خارج است و از یک اراده جمعی و سازماندهی شده گروهی نشئت گرفته و دائماً تقویت می‌شود.

اساسنامه دادگاه یوگسلاوی به جهت پرهیز از ایراد اتهام به یک دولت خاص و خروج از بی‌طرفی، تنها از مسئولیت کیفری اشخاص حقیقی سخن به میان آورده و متعرض نقش و تأثیر اشخاص حقوقی در ارتکاب جنایات نشده است. این موضعگیری به حق حاکمیت دولت‌های درگیر نزاع احترام گذاشته و از اتهام جانبداری یک دولت به ضرر دولت دیگر مصون مانده است. با این حال در اقدامی محافظه کارانه چشم خود را از تأثیر اساسی یک نظام حکومتی یا سازمان‌های دولتی و گروه‌های ذی نفوذ در ارتکاب جرایم پوشانده است و این امر هاله‌ای از محافظه کاری به اندام اساسنامه دادگاه یوگسلاوی کشیده است.

روش دادگاه یوگسلاوی سرمشق تصویب کنندگان اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی قرار گرفت و آن‌ها نیز به جهت حفظ حاکمیت ملی دولت‌ها و پرهیز از تحریک دولت‌های درگیر، تنها به مسئولیت کیفری اشخاص حقیقی پرداختند و

۱. همان، ص ۱۰۸۹ و ۱۰۹۰.

نهایتاً در بند یک ماده ۲۵ چنین گنجانند که دیوان مطابق این اساسنامه در خصوص جرایم اشخاص حقیقی صلاحیت خواهد داشت.^۱

گفتار دوم: صلاحیت از حیث جرایم

طلیعه اساسنامه دادگاه یوگسلاوی، صلاحیت دادگاه را ناظر به تعقیب و مجازات ناقضان فاحش حقوق بین الملل بشر دوستانه دانسته و این صلاحیت را که شورای امنیت اعطا کرده، برگرفته از حقی دانسته که فصل هفتم منشور ملل متحد به شورای امنیت داده است.^۲ بنابراین، دو فرض از ابتدا مسلم و محرز است: فرض اول تأسیس دادگاه یوگسلاوی بر اساس اختیارات و وظایف شورای امنیت در مقام حفظ صلح و امنیت بین المللی است و فرض دوم رسیدگی به موارد نقض فاحش حقوق بین الملل بشر دوستانه توسط دادگاه است.

به نظر می رسد بر پایه هر دو فرض، جرایم تحت صلاحیت دادگاه یوگسلاوی می بایست تنها محدود به جرایمی شود که در چارچوب مشخصات مسلحانه و بین المللی ارتکاب یافته است؛ چراکه این جرایم باید واجد دو ویژگی باشند: اول این که ناقض صلح و امنیت بین المللی محسوب شوند و در درجه دوم ناقض حقوق بین الملل بشر دوستانه به شمار آیند.^۳

حال جای طرح این سؤال اساسی است که آیا دادگاه یوگسلاوی برای رسیدگی به جرایم فجیع و گسترده ارتكابی در قلمرو یوگسلاوی سابق صلاحیت ذاتی دارد؟ منشأ طرح چنین سؤالی این واقعیت است که جرایم ارتكابی در یوگسلاوی هر چند بسیار وحشتناک و دلخراش بودند، اما در جریان یک نزاع بین دو یا چند دولت ارتكاب نیافته اند، بلکه این جرایم مربوط به اتباع یک کشور علیه اتباع همان کشور است.

۱۰۰

۱۰۰
۲۶

1. Article (I.C.C): 1: The court shall have Jurisdiction over natural persons pursuant to this statute.

۲. طلیعه اساسنامه دادگاه یوگسلاوی:

Having been established by the security council acting under chapter VII of the charter of the unified Naton.

۳. در طلیعه اساسنامه دادگاه یوگسلاوی تنها به مسئله تعقیب افرادی که علیه حقوق بشر دوستانه (International Humanitarian) پرداخته شده است.

در مقام پاسخ به این ایراد مهم طرفداران تشکیل دادگاه یوگسلاوی دلایلی مطرح ساخته‌اند که به شرح آن‌ها می‌پردازیم:

الف) اعلام استقلال اسلوونی در ۲۶ ژوئن ۱۹۹۱، اعلام استقلال کرواسی در ۸ اکتبر ۱۹۹۱، و اعلام استقلال بوسنی - هرزگوین در ۳ مارس ۱۹۹۲ حکایت از آن دارد که طرف‌های درگیر اتباع یک دولت نبوده‌اند، بلکه نزاع بین دولت‌هایی در گرفته است که هر یک استقلال داشته و از دولت دیگر متمایزند.

ب) اعلام جمهوری فدرال یوگسلاوی از سوی مجلس یوگسلاوی که منحصرأ شامل صرب و منت‌نگرو است.

این مهم که پیرو اصلاح قانون اساسی صورت گرفت، به طور ضمنی تجزیه و استقلال اسلوونی، کرواسی، بوسنی و هرزگوین و مقدونیه را تأیید می‌کند.

ج) شورای امنیت در ۱۳ ژوئیه ۱۹۹۲ طرف‌های درگیر در یوگسلاوی سابق را موظف به رعایت تعهدات ناشی از حقوق بین‌الملل بشر دوستانه، به ویژه رعایت مفاسد کنوانسیون‌های ۱۲ اوت ۱۹۴۹ ژنو، نمود که به طور ضمنی گویای آن است که شورای امنیت نیز این مخاصمات را مخاصمات بین چند دولت و بین‌المللی قلمداد کرده است.

د) همچنین شورای امنیت و قطعنامه‌های شماره ۷۷۰ و ۷۷۱ فجایع ارتکاب یافته در جریان کشمکش‌های یوگسلاوی سابق، به ویژه در بوسنی را تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌المللی به شمار آورده است که خود بیانگر ماهیت بین‌المللی جرایم ارتکابی است.

ه) حتی این فرض که جنایات شمارش شده در پروتکل‌های چهارگانه ژنو، ناظر بر مخاصمات بین‌المللی است، مانع از آن نیست که در تفسیری از این مواد، جنایات ارتکابی را شامل و ناظر نزاع‌های داخلی نیز بدانیم؛ زیرا آنچه در پروتکل‌های ژنو موضوعیت دارد، نفس جنایات ارتکابی است. چنین استدلالی در قضیه محاکمه میاجیک و تاجیک از سوی دادگاه رسیدگی به جرایم یوگسلاوی سابق مطرح شد. قاضی دادگاه در مقام رد ایراد وکیل تاجیک که گفت ماده ۳ اساسنامه دیوان یوگسلاوی به جنایات تاجیک سرایت نمی‌یابد چرا که درگیری‌ها ماهیتی داخلی و غیر بین‌المللی داشته است، چنین استدلال کرد که قسمت اعظم

مقررات و قواعد درگیری‌های مسلحانه ناظر به درگیری‌های بین‌المللی قابل تسری به مخاصمات داخلی نیز می‌باشد. مگر با دو استثنا: یکی مفهوم اسیر جنگی و دیگری مفهوم سرزمین‌های اشغالی که در خصوص منازعات غیر بین‌المللی مفهوم پیدا نمی‌کند.

آن‌گونه که از دلایل فوق بر می‌آید، مشروعیت دادگاه یوگسلاوی و صلاحیت آن در رسیدگی به جرایم ارتکاب یافته در خلال مخاصمات یوگسلاوی سابق، به دو شیوه متفاوت اثبات شده است:

شیوه نخست اثبات صلاحیت دادگاه از طریق تجزیه یوگسلاوی سابق به چند کشور تازه استقلال یافته؛ و شیوه دوم اثبات صلاحیت از طریق بسط و توسعه جرایم مندرج در کنوانسیون‌های ژنو به منازعات داخلی.

به نظر می‌رسد هیچ یک از این شیوه‌ها و دلایل به قدر کافی برای توجیه مشروعیت دادگاه یوگسلاوی از حیث صلاحیت رسیدگی به جرایم ارتكابی کافی و وافی نباشد. آنچه دبیر کل سازمان ملل و شورای امنیت را در تأسیس دادگاه یوگسلاوی بیش از پیش ترغیب کرد، همانا موافقت افکار عمومی جامعه بین‌المللی برای تعقیب و مجازات مجرمان بود و همین عامل خلأ حقوقی و قانونی برای تجویز محاکمه مجرمان توسط شورای امنیت را پر نمود و بر آن همه ایراد چشم پوشاند.

اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در مقام رفع نواقص فوق برآمد و صلاحیت خود را شامل رسیدگی به جرایمی دانست که نه تنها در جریان مخاصمات بین‌المللی رخ می‌دهند، که ممکن است در جریان هر گونه درگیری داخلی و غیر بین‌المللی توسط گروه‌های درگیر ارتکاب یابند. این بسط صلاحیت از طریق درج بند (c) به ماده هشت و بند یک ماده هفت صورت پذیرفت.^۱ با عنایت به این‌که

1. (I.C.C): Article 6: Genocide for the purpose of this statute "genocide" means any of the following acts committed with intent to destroy in whole or part, a national, ethnical, racial or religious group...

Article 7: 1_ for the purpose of this statute crime against humanity means any of the following acts when committed as part of a widespread or systematic attack directed

اساسنامه دیوان توسط کشورهای عضو ملل متحد به گونه‌ای مستقل از شورای امنیت به تصویب رسید، از حیث منشأ تدوین جرایم مندرج در اساسنامه این مشکل روبه رو نیستیم که چرا منازعات داخلی نیز در قلمرو صلاحیت دیوان قرار گرفته است و چرا جنایاتی که در داخل یک کشور ارتکاب می‌یابد در صلاحیت یک دادگاه بین‌المللی قرار می‌گیرد. این ایرادها تنها زمانی قابل طرح‌اند که شورای امنیت چنین صلاحیت‌هایی را برای خود ایجاد کند.

حال با توجه به مبانی اولیه صلاحیت دادگاه‌های بین‌المللی به طرح جرایمی که مطابق اساسنامه دادگاه یوگسلاوی در صلاحیت آن دادگاه قرار گرفت می‌پردازیم و آن را با اساسنامه دادگاه نورمبرگ و اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی مقایسه می‌کنیم.

اساسنامه دادگاه یوگسلاوی طی موارد ۲، ۳، ۴ و ۵، چهار دسته جرم را بر شمرد و در صلاحیت دادگاه یوگسلاوی قرار داد. این جرایم عبارتند از:

الف) جرایم مربوط به نقض فاحش کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ ژنو؛

ب) جرایم مربوط به نقض قوانین یا عرف‌های جنگی؛

ج) نسل‌کشی؛

د) جرایم علیه بشریت.

اینک هر یک از بندهای فوق را به اختصار توضیح می‌دهیم:

الف) جرایم مربوط به نقض فاحش کنوانسیون‌های ژنو: کنوانسیون‌های ژنو متشکل از چهار کنوانسیون است: کنوانسیون نخست، درباره بهبود وضعیت مجروحان و بیماران جنگی؛ کنوانسیون دوم درباره بهبود وضعیت مجروحان و بیماران جنگی در جنگ‌های دریایی؛ کنوانسیون سوم درباره شیوه برخورد با اسرا و کنوانسیون چهارم درباره حمایت از غیر نظامیان در زمان جنگ است. همچنین این کنوانسیون‌ها دو پروتکل الحاقی دارد: پروتکل الحاقی اول مربوط به

⇒ against any civilian population with knowledge of the attack.

Article & (C): In the case of an armed conflict not of an international character...

1. Grave breaches of the Geneva Conventions of 1949.
2. Violations of the laws or customs of war.
3. Genocide.
4. Crimes against humanity.

کشمکش های مسلحانه بین المللی و پروتکل دوم مربوط به کشمکش های داخلی است.^۱

ماده دوم اساسنامه دادگاه یوگسلاوی ضمن تصریح این امر که نقض فاحش مصوبات کنوانسیون های ژنو جرم بوده و رسیدگی به آن جرایم در صلاحیت دادگاه است، موارد و مصادیق اعمال مجرمانه ای را که از کنوانسیون های ژنو اقتباس شده است، برمی شمارد. این جرایم به قید حصر شامل موارد ذیل است:

۱. قتل عمومی؛
۲. شکنجه یا رفتار غیر انسانی از جمله آزمایش های زیست شناختی؛
۳. فراهم آوردن موجبات رنج عظیم یا صدمه شدید به جسم یا سلامت؛
۴. تخریب و مصادره گسترده اموال که ضرورت های نظامی آن را توجیه نکرده و به شکلی غیر قانونی و خودسرانه اعمال گردد؛
۵. اجبار اسرای جنگی یا دیگر شهروندان به خدمت در صفوف نیروهای دولت دشمن؛
۶. محروم کردن عمدی اسرای جنگی یا دیگر اشخاص از محاکمه عادلانه و قانونی؛
۷. تبعید یا انتقال غیر قانونی یا حبس غیر قانونی؛
۸. گروگان گیری.

ب) جرایم مربوط به نقض قوانین و عرف های جنگ: بر اساس ماده ۳ اساسنامه، نقض قوانین و عرف های جنگ جرم تلقی می شود و رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه یوگسلاوی است. این ماده بدون تعریف از قوانین و عرف های جنگی، به ذکر مصادیق بارز این نقض ها از باب تمثیل اکتفا کرده است؛ بدین قرار:

۱. استفاده از سلاح های سمی یا دیگر سلاح هایی که ضرورت جنگی آن را توجیه نکرده و موجب خسارت شود؛
۲. تخریب بی دلیل شهرها، شهرک ها، روستاها یا ویران کردن بدون توجیه و ضرورت نظامی؛

۱. برای اطلاع بیشتر ر.ک: حسین میرمحمد صادقی، همان، ص ۴۰۷ و ۴۰۸.

۳. حمله یا بمباران شهرها و روستاها یا اماکن و ساختمان‌های بی‌دفاع با هر وسیله؛

۴. تصرف، تخریب یا انهدام عمومی اماکن مذهبی، خیریه، آموزشی، هنری و علمی و آثار تاریخی و کارهای هنری و علمی؛

۵. غارت اموال عمومی یا خصوصی.

همان‌گونه که مطرح شد، جنایات جنگی، هم به موجب عرف‌های بین‌المللی و هم به موجب کنوانسیون‌های ژنو، ناظر به مخاصمات بین‌المللی است. بدین قرار اساسنامه دادگاه یوگسلاوی فرض را بر آن قرار داده است که مخاصمات ارتكابی در قلمرو یوگسلاوی سابق ماهیتی بین‌المللی دارد، که ایرادهای چنین دیدگاهی به تفصیل بیان شد. آنچه درباره کنوانسیون‌های چهار جانبه ژنو و پروتکل‌های آن نیازمند توضیح است، آن‌که لولزد و پروتکل الحاقی به کنوانسیون ژنو، به عکس مفاد کنوانسیون‌ها به ذکر جرایم و موارد نقض پروتکل‌ها پرداخته و هیچ‌گونه سخنی از تعقیب و پیگرد و ناقضان پروتکل‌ها به میان نیاورده است. به خصوص پروتکل دوم که ناظر به مخاصمات داخلی است، این مطلب را ثابت می‌کند که در اندیشه دولت‌های متعاهد مقررات جزایی مندرج در کنوانسیون نسبت به مناقشات داخلی قابل اعمال نیست. مهم‌تر آن‌که ماده ۳ مشترک در چهار کنوانسیون ژنو که ناظر بر مخاصمات داخلی است نیز فاقد هر گونه ضمانت اجرا از جهت تعقیب نقض کنندگان این ماده است که به طور مضاعف دلالت بر این امر دارد که کشورهای متعاهد، در چارچوب حاکمیت داخلی حاضر به قبول دخالت یک محکمه بین‌المللی برای تعقیب و مجازات متخلفان نبوده‌اند.

بنابراین موارد مندرج در ماده ۲ و ۳ اساسنامه دادگاه یوگسلاوی، تنها شامل مخاصمات بین‌المللی است. حال اگر استدلالات بر شمرده در مباحث قبلی را دائر بر این‌که ماهیت مخاصمات و قلمرو یوگسلاوی سابق بین‌المللی است نپذیریم، باید به این امر معتقد شویم که مواد ۲ و ۳ اساسنامه در قضیه درگیری‌های طرف‌های نزاع در خاک یوگسلاوی سابق قابل اعمال نیستند. در هر حال دادگاه یوگسلاوی به موجب اساسنامه از این نظر پیروی نکرده است.

با وجود این، در مقام مقایسه مواد ۲ و ۳ اساسنامه یوگسلاوی با اساسنامه دادگاه

نورمبرگ، می‌توان گفت که تعقیب و مجازات مجرمان در یوگسلاوی سابق تا حدی از اصل قانونی بودن جرایم پیروی کرده است؛ چرا که کنوانسیون‌های ژنو قبل از جرایم به تصویب رسیده و دولت یوگسلاوی نیز به آن پیوند خورده بود. اما در خصوص اساسنامه دادگاه نورمبرگ وضعیت کاملاً متفاوت است و پیروی دادگاه نورمبرگ از اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها با اشکالات بسیار همراه است.^۱ هرچند اصل قانونی بودن جرایم در خصوص محاکمات بین‌المللی مشابه با محاکمات داخلی نیست، اما در هر حال باید قبل از جرم شناختن یک عمل در سطح بین‌المللی، سابقه‌ای از تلقی مجرمانه عمل در عرف بین‌المللی یا معاهدات بین‌المللی پیدا کرد. در این خصوص برخی چنین پاسخ داده‌اند که جرایم مندرج اساسنامه نورمبرگ نیز از اصل قانونی بودن پیروی کرده است؛ زیرا جرایم احصا شده از جمله اعمالی است که شامل قواعد کاملاً ابتدایی در خصوص اعمال آدمی است و قوانین داخلی همه کشورهای آن اعمال را جرم می‌دانند و عرف بین‌المللی قباحت آن‌ها را در حدی که یک جرم بین‌المللی تلقی شود، تأیید کرده است.

اما به راستی چنین است؟ آیا نظامیانی که در درگیری‌ها دست به اقدامات موحش می‌زنند، در قالب عملیات نظامی خود را تابع امر قانونی می‌دانند یا عمل خود را جرم بین‌المللی می‌پندارند؟ مسلماً مرتکبان جرایم مندرج در اساسنامه نورمبرگ و یوگسلاوی در وحله اول خود را تابع فرماندهان و پاسدار منافع تلقی می‌کنند و نسبت به جامعه بین‌المللی کمتر احساس مسئولیت می‌نمایند. از این جهت زمانی می‌توان در یک محکمه بین‌المللی افراد را مجازات کرد که به صراحت در قوانین بین‌المللی یا عرف‌های بین‌المللی ارتکاب اعمالی خاص جرم تلقی و مستلزم مجازات دانسته شده باشد. این وضعیت مسلماً در مورد دادگاه نورمبرگ قابل اثبات نیست.

در هر حال اساسنامه دادگاه نورمبرگ، در بند ماده ۶ تنها به نقض قوانین و عادات جنگ اشاره کرده است و مصادیقی را از باب تمثیل برشمرده است؛ بدین مضمون:^۲ جنایات جنگی یعنی نقض قوانین و عادات جنگ از قبیل کشتار، بدرفتاری و

۲. همان، ص ۱۰۸۸.

۱. ر.ک: مهدی‌کی‌نیا، همان، ص ۱۱۱۳.

تبعید برای کار اجباری یا هر منظور دیگر، جنایات علیه افراد غیر نظامی در کشورهای اشغال شده یا نقاط دیگر، بدرفتاری با اسیران جنگی و اشخاصی که دستخوش امواج دریا شده‌اند و کشتار آن‌ها، کشتار گروگان‌ها و غارت اموال عمومی و خصوصی، تخریب بیهوده شهرها و دهکده‌ها و تخریب‌های بدون دلیل موجه نظامی.

مفاد بند ۶ ماده ۶ اساسنامه دادگاه نورمبرگ که از باب مثال مصادیق بارز نقض قوانین و عرف‌های جنگی را برشمرده است، شامل کلیه موارد احصا شده در مواد ۲ و ۳ اساسنامه دادگاه یوگسلاوی می‌شود. می‌توان گفت که اساسنامه دادگاه نورمبرگ هرچند خود از ایراد اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها به شدت رنج می‌برد و در مقابل اصل عطف به ماسبق نشدن قوانین کیفری حرف چندانی برای گفتن نداشت، اما خود پایه‌ای برای تدوین قوانین بین‌المللی دیگر شد؛ به حدی که کنوانسیون‌های ژنو و اساسنامه یوگسلاوی کاملاً از مفاد آن پیروی کرده است. شاید عبارات قاضی جاکسون رئیس دادرسی امریکایی دادگاه نورمبرگ در این خصوص به رفع ابهام و ایضاح بیشتر بحث کمک کند. وی در مقام پاسخ به ایراد غیر قانونی بودن اساسنامه دادگاه نورمبرگ چنین اظهار داشته است: «اصحیح است اساسنامه‌ای که ما طبق آن عمل می‌کنیم دارای سابقه قضایی نیست؛ اما حقوق بین‌الملل تنها مجموعه ساده‌ای از چند اصل خشک و مجرد نیست، بلکه نتیجه عهدنامه‌ها و قراردادهای ملل و رسوم و آداب پسندیده آن‌هاست. هر رسمی دارای یک منبع و مبنای عملی است و اگر نخواهیم قبول کنیم که عمر و زمان ما هم مقتضی ایجاد رسوم و آداب و به وجود آوردن قراردادهایی است که خود می‌باید به منزله منابع جدید حقوق بین‌الملل به کار افتد و آن را نضع و روشنی بخشد، در مقام آن بر آمده‌ایم که شیوه تاریخی حقوق بین‌الملل را نفی و انکار کنیم. حقوق بین‌الملل، با جریان عادی تقنینی تکامل پیدا نخواهد کرد. مضافاً این که مقام صالح بین‌المللی هم برای این تقنین وجود ندارد. تطور و تکامل حقوق بین‌الملل، ناشی از اقدامات دولت‌هایی بوده است که در مقام ایجاد تحول در این حقوق بوده‌اند... فقر سابقه

قضایی در محاکمه‌هایی که ما پیش گرفته‌ایم، به هیچ وجه وجدانم را ناراحت نمی‌سازد... این مردان (متهمین) نمی‌توانستند خود را در حصن قاعده عطف به ماسبق نشدن قوانین پنهان کنند؛ زیرا هرگز به حقوق بین‌الملل و مقررات آن اعتنا نکرده‌اند»^۱.

هرچند مطالب قاضی جاکسون مورد قبول محافل علمی قرار نگرفت و در مقابل، برخی پاسخ دادند که «آیا جاکسون قاضی است یا مقنن» اما همان‌گونه که مشاهده می‌کنیم، به واقع اساسنامه دادگاه نورمبرگ خود مبنایی شد برای تدوین اساسنامه یوگسلاوی و به دنبال آن، اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی.

اما در مقام مقایسه مفاد ماده ۶ اساسنامه دادگاه نورمبرگ با مواد ۲ و ۳ اساسنامه یوگسلاوی، یک مطلب حائز اهمیت است. مطابق بند الف ماده ۶ اساسنامه نورمبرگ جنایات علیه صلح که شامل اداره، تهیه وسایل مقدماتی، شروع و تعقیب یک جنگ تهاجمی و یا جنگ با نقض عهد نامه و یا قرار دادهای بین‌المللی است، در اساسنامه دادگاه یوگسلاوی درج نشده است. عدم ذکر این عنوان مجرمانه تا حدی قابل توجیه است؛ چراکه در قضیه مشخصات یوگسلاوی سابق مسئله شروع یک جنگ تهاجمی و ارتکاب یک تجاوز مطرح نبوده و موضوعیت نداشته است. بدین جهت از آن‌جا که دادگاه یوگسلاوی دادگاهی موردی و موقتی محسوب می‌شود، ذکر این عنوان مجرمانه در حالی که اساساً در قضیه یوگسلاوی ارتکاب نیافته و یا قابل تصور نبوده است، ضرورت پیدا نمی‌کند.

در مقام مقایسه اساسنامه‌های دادگاه‌های یوگسلاوی و نورمبرگ با اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در خصوص جنایت تجاوز، مسلماً به جهت دائمی بودن این دیوان انتظار می‌رفت که در اساسنامه آن به این عنوان مجرمانه پرداخته شود. هرچند در ماده ۵ اساسنامه دیوان جرم تجاوز نیز در کنار دیگر جرایم بین‌المللی تحت صلاحیت دیوان قرار گرفته است، اما بلافاصله در بند دوم این ماده تصریح شده است که دیوان تا زمان تعریف این جنایت و درج آن در اساسنامه دیوان مطابق موارد ۱۲۱ و ۱۲۳ و نیز تعیین شروطی که دیوان بر اساس آن نسبت به جرم تجاوز

اعمال صلاحیت خواهد نمود، حق رسیدگی به جنایت مذکور را به استقلال نخواهد داشت. درج این بند بدان جهت بود که کشورها بدون تعریفی دقیق و مورد قبول همگان به نتیجه نرسیدند و به خصوص شورای امنیت که خود را موظف به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی می‌دانست بر این نظر بود که تعیین متجاوز می‌بایست توسط این شورا صورت گیرد و ایجاد صلاحیت برای دیوان در خصوص رسیدگی مستقل به جرم تجاوز با وظایف شورای امنیت در تعارض است. از همین رو در ذیل بند دوم ماده ۵ اساسنامه قید گردید که در هر حال مقررات راجع به تعریف تجاوز و صلاحیت دیوان رسیدگی به این جرم می‌بایست هماهنگ با مقررات مربوط در منشور ملل متحد باشد.^۱

در خصوص جنایات جنگی اساسنامه دیوان این جنایات را مطابق ماده ۵ در صلاحیت دیوان قرار داده است. اما در مقام تعیین مصادیق این جنایات به عکس، اساسنامه نورمبرگ و دادگاه یوگسلاوی مصادیق جنایات جنگی را به قید حصر در ماده هشت بیان داشته است. مصادیق مندرج در بند الف ماده ۸ کاملاً مشابه با ماده ۳ اساسنامه دادگاه یوگسلاوی است. اما بند «ب» ماده ۸ که در خصوص نقض‌های فاحش قوانین و عرف‌های جنگی است، از دو جهت با اساسنامه دادگاه یوگسلاوی متفاوت است:

جهت اول آن که در اساسنامه دیوان، تنها نقض فاحش قوانین و عرف‌های جنگی در صلاحیت دیوان قرار داده شده است، حال آن که قید «فاحش»^۲ در اساسنامه یوگسلاوی درج نشده است. جهت دوم ذکر مصادیق نقض عرف و قوانین بین‌المللی به قید «حصر» در اساسنامه دیوان و به قید «تمثیل» در اساسنامه دادگاه یوگسلاوی است.

با وجود ظاهر ماده ۸ اساسنامه دیوان به نظر می‌رسد خصوصیات فوق عملاً تأثیری در تضييق صلاحیت دیوان در مقایسه با اساسنامه دادگاه یوگسلاوی ندارد؛ چرا که هر چند عبارت نقض عرف و قوانین جنگی مقید به صفت فاحش شده است، اما با بیان مصادیق این نقض‌ها که شامل کلیه مصادیق مندرج در ماده ۳

1. (I.C.C) Article 5: ... such a provision shall be consistent with the relevant provisions of the charter of the O.N.
2. Large _ scale commission of such crime.

اساسنامه دادگاه یوگسلاوی است و از سویی موارد متعدد دیگری را نیز بر شمرده است، بر دامنه صلاحیت دیوان در خصوص جنایات جنگی افزوده است. در این رابطه اشاره به بند ۴ ماده ۸ ضروری است. مطابق این بند دیوان در حالت وقوع نزاع مسلحانه غیر بین المللی، به موارد نقض ماده ۳ مشترک در کنوانسیون های چهارگانه ژنو نیز رسیدگی می کند و این موارد نیز از جمله جرایمی است که توسط دیوان قابل رسیدگی است. این تصریح هیچ گاه در اساسنامه دادگاه یوگسلاوی قید نگردیده است. حال آن که دسته مهمی از جرایم ارتكابی در قلمرو یوگسلاوی سابق شامل جرایمی است که در جریان یک نزاع غیر بین المللی ارتكاب یافته اند.

همچنین مطابق بند ۲ ماده ۸ اساسنامه دیوان، نقض فاحش قوانین و عرف های بین المللی در خصوص منازعات مسلحانه غیر بین المللی در صلاحیت دیوان قرار گرفته است که به مصادیق این جرایم نیز طی ۱۲ بند تصریح شده است.

ج و د) جنایات علیه بشریت و نسل کشی: اساسنامه دادگاه یوگسلاوی در مواد ۴ و ۵ دو دسته دیگر از جرایم تحت صلاحیت آن دادگاه را بر شمرده است: جنایت نسل کشی (ژنوسید) و جنایت علیه بشریت. هر چند جنایت نسل کشی در ماده ۴ اساسنامه جدا از جرایم علیه بشریت قید گردیده است، اما واقعیت آن است که این جرم از جمله مصادیق بارز جرایم علیه بشریت است که به جهت ویژگی خاصی که جرم علیه بشریت دارد، اساسنامه دادگاه یوگسلاوی آن را تحت ماده ای مستقل ذکر کرده است.^۱

اساسنامه دادگاه نورمبرگ چنین تفکیکی را صورت نداده است و تنها در بند ج ماده ۶ عنوان جرایم علیه بشریت را ذکر کرده است. با این حال مصادیق مندرج در این بند شامل نسل کشی نیز می شود.

اساسنامه دیوان نیز به پیروی از اساسنامه دادگاه یوگسلاوی جنایت نسل کشی را از جنایت علیه بشریت تفکیک نموده و در موادی جدا توضیح داده است.^۲

جنایت نسل کشی، از آن جهت متمایز از جرایم علیه بشریت است که واجد دو خصوصیت مهم است: نخست آن که این جرم علیه یک گروه قومی، نژادی، ملی یا

مذهبی ارتکاب می‌یابد و مجنی علیه این جرم یک گروه و جمعیت است نه افراد. دومین ویژگی آن است که تحقق این جرم مستلزم قصد خاص نبودن کامل یا جزئی یک گروه است. چنین شروطی برای تحقق دیگر مصادیق جرایم علیه بشریت ضروری نیست، با این حال جرایم علیه بشریت می‌باید در سطحی گسترده ارتکاب یابند و این جنایات نیز باید در جریان یک حمله گسترده یا سازماندهی شده صورت پذیرند.

شایان ذکر است که جرم نسل‌کشی به موجب معاهده بین‌المللی پیشگیری و مجازات جنایت ژنو در سال ۱۹۴۸ استقلال یافت و از دیگر جرایم علیه بشریت متمایز گشت.

در باره مصادیق جرم نسل‌کشی ماده ۴ اساسنامه دادگاه یوگسلاوی و ماده ۶ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی تقریباً تکرار مواد ۲ و ۳ کنوانسیون نسل‌کشی سال ۱۹۴۸ هستند. اما آنچه در اساسنامه دادگاه یوگسلاوی در بند سوم از ماده ۴ قید شده است، در اساسنامه دیوان درج نگردیده و مسکوت مانده است. مطابق بند سوم از ماده ۴ اساسنامه دادگاه یوگسلاوی اعمال زیر قابل مجازات است:

الف) کشتار جمعی (نسل‌کشی)؛

ب) توطئه برای ارتکاب جرم نسل‌کشی؛

ج) هدایت یا تحریک عمومی به ارتکاب جرم نسل‌کشی؛

د) شروع به جرم نسل‌کشی؛

ه) شرکت در جرم نسل‌کشی.

با این حال در خصوص مندرجات بند سوم از ماده ۴ اساسنامه دادگاه یوگسلاوی، اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در فصل مربوط به مسئولیت کیفری فردی، مفاد آن موارد را به نوعی رعایت کرده است، ماده ۲۵ اساسنامه دیوان به این مهم پرداخته است.

در خصوص جنایات علیه بشریت ماده ۵ اساسنامه دادگاه یوگسلاوی حق تعقیب مجرمان این جنایات را در صورتی که به واسطه یک حمله نظامی - چه بین‌المللی و چه داخلی - برای دادگاه منظور نموده و به قید حصر، مصادیق جنایات علیه بشریت را ذکر کرده است.

ماده ۶ اساسنامه نورمبرگ در مقام مقایسه بدون تعریفی از جنایات علیه بشریت، تنها به ذکر مصادیق این جنایات پرداخته و هرچند این مصادیق را به قید تمثیل بیان نداشته است، اما آنچه کلی و عام بیان کرده است که هر گونه عمل غیر انسانی را علیه افراد غیر نظامی شامل می‌شود. با این حال اساسنامه نورمبرگ از یک جهت مضیق‌تر به نظر می‌رسد؛ چرا که در ذیل بند ج ماده ۶ اساسنامه تصریح شده است که اعمال مذکور - یعنی جنایات علیه بشریت - مشروط بر این‌که در تعقیب ارتکاب جنایاتی باشد که رسیدگی به آن از صلاحیت دادگاه است یا با این جنایات مرتبط باشد، توسط دادگاه رسیدگی می‌شود. بدیهی است ذکر چنین قیدی بدان معناست که جنایات علیه بشریت باید در قالب عملیات جنگی ارتکاب یابد و ماهیتی بین‌المللی داشته باشد.

اما در خصوص اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی می‌توان گفت که ماده ۷ این اساسنامه که به ذکر جنایات علیه بشریت پرداخته است، از دو جهت کامل‌تر از اساسنامه دادگاه یوگسلاوی است: جهت اول آن‌که از حیث نحوه ارتکاب جنایات علیه بشریت، به تصریح ماده ۷ این جنایات باید در قالب یک حمله گسترده و یا سازمان یافته و بر ضد یک جمعیت غیر نظامی ارتکاب یابد. این قید در اساسنامه دادگاه یوگسلاوی نیامده است. البته دبیر کل سازمان ملل در مقام ابضاح ماده ۵ اساسنامه دادگاه یوگسلاوی طی گزارشی اظهار داشته است که اعمال مندرج در این ماده باید دارای ماهیتی سنگین باشد و به عنوان بخشی از یک تهاجم گسترده و سازمان یافته به دلایل ملی، سیاسی، قومی، نژادی و مذهبی علیه جمعیت غیر نظامی ارتکاب یابد.

جهت دوم مربوط به مصادیق جنایات علیه بشریت است. اساسنامه دیوان مصادیقی را بر شمرده که در هیچ یک از اساسنامه‌های یوگسلاوی و نورمبرگ ذکر نشده است. جنایات تبعیض نژادی^۱، ناپدید کردن اجباری^۲، برده‌گیری جنسی^۳، فحاشی اجباری^۴، حاملگی اجباری^۵ و عقیم کردن اجباری^۶ از این زمره‌اند.

1. The Cime of apartheid.
3. sexual slavery.
5. Forced pregnancy.

2. Enforced disappearance of persons.
4. Enforced prostitution.
6. Enforced sterilization.

بخش دوم: صلاحیت نسبی

صلاحیت نسبی دادگاه یوگسلاوی و دادگاه نورمبرگ و نیز دیوان کیفری بین‌المللی از دو جهت قابل بررسی است: یکی صلاحیت از حیث زمان، و دیگری صلاحیت از حیث مکان.

گفتار اول: صلاحیت از حیث زمان

مطابق مواد ۱ و ۸ اساسنامه دادگاه یوگسلاوی جرایم تحت صلاحیت دادگاه یوگسلاوی، از حیث زمان محدود است به جرایمی که از ابتدای ژوئن ۱۹۹۱ ارتکاب یافته است.^۱

دبیر کل سازمان ملل که طرح اساسنامه را تهیه و به شورای امنیت تقدیم نمود، در توجیه این زمان اظهار داشته است که این تاریخ یک تاریخ مستقل است و با واقعه خاصی مرتبط نیست. انتخاب این تاریخ مسلماً برای منعکس کردن این پیام است که هیچ قضاوتی در مورد خصیصه بین‌المللی یا داخلی نبردها انجام نمی‌گیرد. در باب پایان صلاحیت دادگاه و اختتام کار آن، اساسنامه کاملاً ساکت است. از یک سو موقتی و موردی بودن آن دادگاه و نیز فرعی بودن آن به عنوان یک ارگان از ارگان‌های شورای امنیت عمری کوتاه برای دادگاه یوگسلاوی رقم می‌زند و از سوی دیگر این واقعیت جلوه می‌کند که جرایم فسیح بین‌المللی در قلمرو یوگسلاوی در حدی است که اگر مجرمی تحت تعقیب و محاکمه قرار نگیرد، با پایان عمر دادگاه یوگسلاوی غیر قابل تعقیب و محاکمه می‌ماند. در هر حال عملاً در صورت پایان کار دادگاه در مقطع زمانی خاص که مسلماً از طریق شورای امنیت صورت خواهد گرفت، تعقیب مجرمان یوگسلاوی محال می‌نماید.

اساسنامه دادگاه نورمبرگ در خصوص تاریخ شروع به رسیدگی دادگاه نورمبرگ زمان خاصی را مشخص نکرده است، هرچند این دادگاه برای این‌که به‌طور محوری به تعقیب و محاکمه جنگ افروزان و جنایتکاران جنگی و جنایتکاران جرایم علیه بشریت در طول جنگ جهانی دوم رسیدگی کند، تشکیل

1. The tempoeal Jurisdiction of the international Tribund shak extend to a period begining on 1 Janavy 1991.

یافت و از این بعد می‌توان تاریخ شروع جنگ جهانی را مبدأ جرایم تحت صلاحیت دادگاه نورمبرگ محسوب نمود. اما با عنایت به ماده ۶ بند الف که اقدامات مقدماتی برای تجاوز را جرم محسوب کرده است، اعمال ارتكابی قبل از ۱۹۳۹ نیز در صلاحیت دادگاه نورمبرگ قرار داده شده است. کیفرخواست‌های تنظیمی توسط دادستان‌های دادگاه نورمبرگ نیز حکایت از همین امر دارد، به طوری که اقدامات صورت گرفته از ۱۹۲۰ در مقام تهیه مقدمات یک تجاوز نظامی بزرگ علیه کشورهای همسایه جرم محسوب شده است.^۱

اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی زمان آغاز صلاحیت آن دیوان را تاریخ عضویت یک کشور لازم‌الاجرا شدن اساسنامه دانسته است. بدین جهت به موجب بند یکم ماده ۱۱ اساسنامه دیوان پس از طی مراحل قانون جهت لازم‌الاجرا شدن صلاحیت دادگاه ایجاد خواهد شد و نیز در خصوص اعمال صلاحیت دیوان نسبت به یک کشور این تاریخ، تاریخ عضویت آن کشور و قبول اساسنامه توسط آن دولت خواهد بود. البته اساسنامه پیش‌بینی کرده است که در صورت پذیرش اعمال صلاحیت دیوان توسط یک کشور، دیوان نسبت به آن مورد به موجب بند سوم از ماده ۱۲ صلاحیت خواهد یافت.

با عنایت به دائمی بودن دیوان، اصل عدم شمول مرور زمان نسبت به جرایم تحت صلاحیت دیوان، به صراحت در ماده ۲۹ قید گردیده است. به موجب تصریح این ماده جرایمی که رسیدگی به آن‌ها در صلاحیت دیوان است، مشمول مرور زمان نخواهد شد. البته مرور زمان ناپذیری جرایم بین‌المللی مخلوق اساسنامه نیست، بلکه این اصل در کنوانسیون عدم تحول مرور زمان در مورد جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت مورخ ۲۶ نوامبر ۱۹۴۸ اقتدار قانونی پیدا کرد.^۲

گفتار دوم: صلاحیت از حیث مکان

در باب صلاحیت مکانی، اساسنامه دادگاه یوگسلاوی به صراحت جرایم ارتكابی

۱. مهدی‌کی‌نیا، همان، ص ۱۰۸۸.

2. (I.C.C) Article 29: The crimes within the jurisdiction of the court shall not be subject to any statute of limitations.

در قلمرو یوگسلاوی سابق را تحت صلاحیت دادگاه قرار داده است. از این حیث اساسنامه دادگاه نورمبرگ بسیار وسیع‌تر عمل کرده است و صلاحیت خود را محدود به مکان خاصی نکرده است؛ چرا که جرایم ارتكابی مربوط به چندین قلمرو در خلال یک جنگ جهانی تمام عیار اتفاق افتاده است. این امر در معاهده هشتم اوت ۱۹۴۰ به صراحت قید شده است: نظر به این‌که در این اعلامیه جنایتکاران فاحش و عمدۀ جنگ که جرم آن‌ها محل وقوع ثابتی ندارد، استثنا شده... بنابراین نمایندگان مجاز حکومت‌های بریتانیای کبیر و انازولی و فرانسه و شوروی قرارداد ذیل را امضا می‌کنند:^۱

۱. با مشورت کمیسیون نظارت متفقین یک دادگاه نظامی بین‌المللی برای محاکمه جنایتکاران جنگ که جرم آن‌ها محل وقوع ثابتی ندارد تشکیل خواهد شد.

نتیجه

مقایسه اساسنامه‌های دادگاه‌های نورمبرگ، یوگسلاوی و دیوان کیفری بین‌المللی این باور را در ذهن ایجاد می‌کند که روند تشکیل و استقرار یک دادگاه بین‌المللی کیفری برای رسیدگی به جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی، ناگزیر است و علی‌رغم میل دول قدرتمند و نیز برخی دولت‌های خود مختار و خودکامه که خواستار آزادی مطلق در اجرای سیاست‌های توسعه طلبانه در سطح بین‌المللی و سرکوبی و اضمحلال مخالفین در سطح داخلی به هر وسیله غیر انسانی هستند، این روند به شکلی فزاینده و سوار بر امواج تحولات جبری ادامه خواهد یافت. هرچند دول تمامیت خواه در سطح بین‌المللی و داخلی موانعی جدی در مسیر تشکیل یک دادگاه عادلانه و بی‌طرف و مصون از نفوذ سیاستمداران ایجاد نموده و می‌نمایند، با این حال نیاز جامعه جهانی به صلح پایدار و عطش عدالتخواهی و بشردوستی در سطح بین‌المللی این موانع را پشت سر خواهد نهاد.

اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی آینه تمام‌نمای روند تکاملی دادگاه‌های کیفری در سطح بین‌المللی است. این اساسنامه ایراد فقدان عنصر قانونی، فقدان

۱. مهدی کی‌نیا، همان، ص ۱۰۸۶، ۱۰۸۷.

مشروعیت محاکمات در دادگاه نورمبرگ و نیز ایراد وابستگی دادگاه یوگسلاوی به شورای امنیت و سیاست‌زدگی به جای اجرای عدالت و نیز ایراد موقتی بودن را مرتفع ساخته و دادگاهی دائمی، مستقل و بهره‌مند از قوانین عادلانه و مصون از مصلحت‌اندیشه‌های سیاسی را به تصویر کشیده است. دادگاهی که جرایم از پیش تعریف شده و مجازات‌های از پیش مقرر را برای مجرمان احتمالی در نظر می‌گیرد و بسیاری از اعضای ملل پشتیبان آن هستند. این دادگاه با به رسمیت شناختن اصل سرزمینی و صلاحیت محلی محاکم محل وقوع جرم، تنها به عنوان یک دادگاه مکمل^۱ و در صورت فقدان محاکمه مجرمان توسط محاکم محل وقوع جرم (جرایم علیه بشریت) پا به میدان می‌نهد و از عدالت کیفری بین‌المللی پاسداری می‌کند. لذا به اقتدار ملی دولت‌ها کاملاً احترام گذاشته و از نقض آن تا حد ممکن، پرهیز می‌کند. شروع به کار عملی این دادگاه در کنار دیوان دادگستری بین‌المللی نویدبخش تحقق توأمان عدالت حقوقی و کیفری در سطح بین‌المللی خواهد بود و افکار عمومی جامعه بین‌المللی را به وحدت و همدلی و تفاهم و سازگاری امیدوارتر خواهد ساخت. امید است در خصوص تجاوز و تعیین صلاحیت‌های شورای امنیت و دیوان این عنوان مهم جنایت بین‌المللی نیز در حیطه صلاحیت عملی دیوان قرار گیرد و در خصوص مخاصمات دول نیز دیوان قدرت قضاوت و اجرای عدالت کیفری را پیدا کند. همچنین با توجه به ضرورت تعقیب و مجازات مجرمان مواد مخدر و تروریسم توسط محکمه کیفری بین‌المللی، امید است در اجلاس‌های بعد، برای اصلاح اساسنامه دیوان نمایندگان ملل متحد بر سر تعریف جرم تروریسم و مواد مخدر و شمول آن در حوزه کاری دیوان به توافق دست یابند.

1. (I.C.C) Article 1:... It shall be a permanent institution... and shall be complementary to national criminal jurisdictions.

فهرست منابع الف) منابع فارسی

یک: مجلات:

۱. مجله حقوقی (دفتر خدمات بین المللی)
شماره هفتم: مقاله «جنایت جنگ و جنایات علیه بشریت»، دکتر اردبیلی،
محمد؛

شماره یازدهم: مقاله «کشتار جمعی»، دکتر اردبیلی، محمد؛
شماره‌های ۱۸ و ۱۹: مقاله «دادگاه بین المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق»،
نوشته اریک داوید، ترجمه دکتر رحیمی، مصطفی؛
مقاله «دادگاه بین المللی برای یوگسلاوی سابق»، نوشته کریستفر وود، ترجمه
دکتر سیدی، مهرداد.

۲. مجله تحقیقات حقوقی (دانشگاه شهید بهشتی)
شماره ۱۸: مقاله «سازمان ملل متحد و محاکمه کیفری بین المللی»، دکتر
بیگزاده، ابراهیم.
دو: کتاب‌ها:

- مقدمه حقوق بین الملل عمومی، دکتر کی نیا، مهدی.
- مجموعه مقالات، حقوق جزای بین الملل، دکتر میر محمد صادقی، حسین.
- دیوان کیفری بین المللی، جمهوری اسلامی ایران، گردآوری دکتر آل اسحاق، حبیب.
- محاکمه نورمبرگ از نظر حقوق جزا، عظیمی، عبدالرسوی.
- محاکمات نورمبرگ، اسرار جنگ را فاش کنیم، نوشته ریمول کارتیه، ترجمه مهندس
پای ور.
- حقوق جزای بین الملل، دکتر آزمایش، علی.

ب) منابع انگلیسی

- _ Charter of United Nation.
- _ Statute of the International tribunal [for former Yavoslavia].
- _ Rome statute of the International criminal court.